

نقد رأی پلتیه؛ بررسی تمایز خطای اداری و خطای شخصی

سعید خانی‌والی‌زاده*

مقدمه

در گام نخست باید اذعان داشت که در آغاز شکل‌گیری حقوق اداری در فرانسه، مسئله «عدم مسئولیت کارمندان» به مسئله «عدم مسئولیت اداره» که پیش از آن حکمفرما بود، اضافه می‌گردد. در واقع با گذر از دوران تصدیق اصل عدم مسئولیت ادارات عمومی، از یک سو این نکته می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت که کدام نوع از اعمال اداره می‌توانست به‌عنوان یک عمل زیان‌بار در نظر گرفته شود و منافع متفاوت درگیر با ورود زیان را با هم سازش دهد. از سوی دیگر بتواند روابط میان اداره و مأموران اداره را نیز تنظیم نماید. در همین راستا بود که رویه قضایی معیارهایی در خصوص تمایز میان خطای اداری و خطای شخصی تعیین نمود.^۱ اهمیت این نکته آنجاست که وقتی فردی قربانی خطای یک مأمور اداره می‌گردد، آن فرد (زیان‌دیده) با دو امکان روبه‌روست: از یک سو وی قادر است در مواردی که خطای انجام‌گرفته به یک خطای شخصی مربوط می‌گردد، مسئولیت مأمور را در برابر دادگاه‌های عمومی مطرح سازد؛ از سوی دیگر، در مواقعی که خطای صورت‌گرفته به یک خطای اداری مرتبط می‌باشد، او می‌تواند در برابر قاضی دادگاه اداری به مسئولیت اداره‌ای که مأمور فوق در آن به فعالیت می‌پردازد، استناد نماید. درحقیقت، پیشینه ایجاد این تمایز، به رأی صادره از دیوان حل تعارضات فرانسه (۳۰ ژوئیه ۱۸۷۳) در قضیه «پلتیه» بازمی‌گردد.^۲

* دکتری حقوق عمومی از دانشگاه پانتئون- سوربن پاریس (پاریس یک)، هیئت‌علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

saeid.valizade@yahoo.fr

1. G. Dupuis, M.-J. Guédon, P. Chrétien, **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2011), p.598.

2. G. Lebreton, **Droit administratif général**, (Paris: Dalloz, 2017), p.446.

مشخصات رأی

تاریخ صدور رأی: ۳۰ ژوئیه سال ۱۸۷۳

خواسته: مطالبه خسارت از دولت

مرجع صدور: دیوان حل تعارضات فرانسه

وقایع پرونده

در پرونده مربوط به رأی پلتیه، قضیه از این قرار بود که مقام نظامی با توجه به اختیاراتی که در وضعیت حکومت نظامی به اجرا درمی‌آورد، شماره نخست روزنامه‌ای را که انتشار آن بر عهده آقای پلتیه قرار داشت، توقیف کرده بود. آقای پلتیه نیز فرماندار منطقه «لواز»^۱ و کمیسر پلیسی را که فرمان حکومت نظامی در دیپارتمان را صادر نموده بودند، به دادگاه مدنی احضار نمود تا دادگاه حکم به ابطال دستور توقیف و بازگرداندن نسخه‌های روزنامه توقیف‌شده صادر کند و وی همچنین بتواند خسارت این اقدامات را دریافت نماید.

اما با توجه به وجود تعارضی که در این مورد از سوی فرماندار عنوان گردید، «دیوان حل تعارضات»^۲ ناگزیر شد تا آثار نسخ ماده ۷۵ قانون اساسی سال هشتم جمهوری در مورد «تضمین کارمندان» را به وسیله مصوبه مجلس قانون‌گذاری مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۸۷۰ تعیین نماید. با توجه به ماده مزبور، افراد جز با اجازه شورای دولتی نمی‌توانستند یک کارمند را در برابر دادگاه‌های عمومی مورد تعقیب قرار دهند.^۳ ماده ۷۵ منسوخ قانون اساسی، اجازه قبلی شورای دولتی را برای شناسایی مسئولیت کارمندان و در خصوص زیانی که وارد آورده بودند ضروری دانسته بود، اما مشکل اصلی از این نکته ناشی می‌گردید که شورای دولتی به‌ندرت با این امر موافقت می‌نمود.^۴

1. L'Oise

2. Tribunal des conflits

این نهاد در حقیقت دیوان تعارضات نام دارد اما چون به حل تعارضات موجود در خصوص مسئله صلاحیت می‌پردازد، عنوان «دیوان حل تعارضات» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

3. M. Long, P. Weil, G. Braibant, P. Delvolvé, B. Genevois, **Les grands arrêts de la jurisprudence administrative**, (Paris: Dalloz, 2017), p.8.

4. P. Chrétien, N. Chiffot, M. Tourbe, **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2016), p.666.

لازم به ذکر است که این ماده به دنبال جلوگیری از دخالت قضات در عملکرد اداره بود؛ ولیکن با توجه به اصل عدم مسئولیت قدرت عمومی که همچنان اجرا می‌گردید، در حقیقت ماده مزبور، افراد را از هرگونه جبران خسارتی محروم می‌ساخت؛ لذا دولت دفاع ملی^۱ که به تازگی و در پی جنگ با آلمان در سال ۱۸۷۹ در پاریس شکل گرفته بود، تمایل پیدا کرد تا ماده ۷۵ قانون اساسی را توسط مصوبه ۱۹ سپتامبر ۱۸۷۰ لغو نماید. در نتیجه، در این ماده ذکر گردید که «تمامی مقررات و قوانین عام یا خاص و دارای هدف ایجاد مانع در پیگردهای صورت گرفته در برابر کارمندان دولت، از هر درجه لغو می‌گردند».

بدین ترتیب هرگونه تضمینی در حمایت از کارمندان و در برابر پیگردهای احتمالی برداشته شد و آنها از این پس تابع مقررات عام حقوقی و دادگاه‌های عادی گردیدند و وضعیت آنان به وضعیت کارمندان رژیم حقوقی آنگلو ساکسون نزدیک شد. و دادگاه‌های عمومی نیز از این امر تبعیت نمودند.

هرچند متن مصوبه ۱۸۷۰ به دنبال نقض قوانین انقلابی مربوط به تفکیک مقامات اداری از قضایی نبود اما می‌بایست با آنها ترکیب می‌گشت، به همین جهت هدف دیوان حل تعارضات، آن بود که تفسیری بسیار محدود از این متن قانونی انجام دهد. در رأی پلتییه، کمیسر دولت - «داوید» - از این مسئله حمایت نمود که دکتترین دادگاه‌های عمومی حتی اصل تفکیک قوا را هم از بین می‌برد، زیرا با اعمال مصوبه ۱۸۷۰، برای مقام اداری حق رد صلاحیت در دعاوی مدنی در برابر کارمندان و در خصوص اعمال مربوط به وظایف آنها (حتی اعمال اداری) مورد شناسایی قرار نمی‌گرفت.

کمیسر دولت نشان داد که عبارت «تضمین کارمندان»، دو مفهوم کاملاً متفاوت را پوشش می‌داد: اولین مفهوم با منوط کردن پیگرد به اجازه قبلی مقام مافوق، یک تضمین شخصی برای کارمندان دولت و به منظور محافظت از آنها در برابر طرف مقابل می‌باشد. این مسئله، یک قاعده ساده مربوط به آیین دادرسی بود که در مصوبه ۱۸۷۰، قرار بر لغو آن گردید.

مفهوم دیگر، تضمینی واقعی و به سود اداره است تا در برابر مداخله دادگاه‌ها

به دفاع از اعمالی بپردازد که ویژگی و اقتدار اداره را دربرداشته و به شکلی انحصاری به وی تعلق دارند. این یک قاعده مربوط به صلاحیت است که ضمانت‌اجرای آن برای دیوان حل تعارضات حفظ گردیده و مصوبه ۱۸۷۰ نیز نتواسته آن را لغو نماید.^۱

دیوان حل تعارضات در رأی پلثیه عنوان داشت که «مصوبه صادره توسط دولت دفاع ملی، که ماده ۷۵ قانون اساسی سال هشتم و همچنین تمامی مقررات قانونی عام و خاص که به دنبال ایجاد مانع در پیگردهای انجام‌شده علیه کارمندان دولتی از هر درجه هستند را لغو می‌نماید. یک اثر آن، حذف «ایراد عدم پذیرش دعوی»^۲ بوده که از عدم وجود اجازه [قبلی] و تمامی نتایج قانونی آن ناشی می‌گردد و اثر دیگر، بازگرداندن تمامی آزادی عمل دادگاه‌های عمومی و با توجه به محدودیت‌های مربوط به صلاحیت آنها می‌باشد؛ اما این مصوبه نیز نتوانسته سبب گسترش محدودیت‌های صلاحیت آنها و حذف ممنوعیتی گردد که برای این دادگاه‌ها توسط دیگر مقررات ایجاد شده است، به جز مقرراتی که به‌طور خاص توسط این مصوبه لغو گردیده‌اند (...).» به عبارت دیگر، دیوان حل تعارضات، دامنه حذف تضمین مذکور را که کارمندان از آن بهره‌مند می‌گردیدند محدود نموده است، اما «دوگانگی قضایی»^۳ موجود در این خصوص دست‌نخورده باقی می‌ماند.^۴

درواقع باید چنین اذعان نمود که دیوان حل تعارضات با این نگرانی نسبت به این مسئله که مأموران دولتی بدون حمایت باقی نمانند، دست به تفسیری جسورانه از این دو متن زده است: نخست اینکه طبق مقرر دیوان، نظام «تضمین کارمندان» حمایتی دوگانه را برقرار می‌داشته است. درواقع از یک طرف، حمایتی از مأموران دولتی در برابر خصومت اشخاص شکل گرفته و از طرف دیگر نیز، حمایتی از اداره در برابر مداخله دادگاه‌های عمومی ایجاد گشته است؛ دو دیگر آنکه، مصوبه قانونی مذکور تنها به دنبال از میان بردن حمایت مرتبط با خطای شخصی

1. M. Long et autres, **OP. cit.**, p.10.

2. Fin de non-recevoir

3. Dualisme juridictionnel

4. P. Chrétien et autres, **OP. cit.**

مأموران است، نه خطای مربوط به خدمت که به اداره قابل انتساب می‌باشد.^۱ از این تفسیر، تمایز مشهور میان خطای شخصی^۲ و خطای اداری،^۳ ناشی می‌گردد و نتایجی را در مورد صلاحیت و مبنا ایجاد می‌نماید.

۱. مفهوم خطای شخصی و خطای اداری

۱.۱. خطای شخصی

مطابق استنباط حاصله از رأی پلتیه، «خطای شخصی» خطایی است که به‌طور نسبتاً کاملی از اداره^۴ تفکیک می‌گردد تا قاضی عمومی قادر باشد خطا را بدون نیاز به انجام ارزیابی در مورد مشی اداره ملاحظه و تصدیق نماید و مقتضی است تا بر عهده انجام‌دهنده آن گذاشته شود. طبق نظر کمیسر دولت - «لافریر»^۵ - خطای شخصی در جایی است که «انسان با ضعف‌ها، تمایلات و بی‌احتیاطی‌های خود» آشکار می‌گردد «در صورتی که شخصیت مأمور توسط خطاهای شناخته‌شده در قواعد عام حقوقی و یا یک خطای عمدی نشان داده شود. در نتیجه، این خطا قابل انتساب به کارمند می‌باشد نه به وظیفه او». در نظر «هوریو»^۶ نیز خطای شخصی هنگامی ظهور می‌یابد که اشتباه یا سهل‌انگاری، از حد وسط عملکرد اداره گذر نماید.^۷

این استنباط لافریر توسط عبارات ارائه‌شده در رأی شورای دولتی (۱۱ فوریه سال ۲۰۱۵) در پرونده وزارت دادگستری علیه «کرگرو»^۸ به‌روزرسانی گشته است. در مورد این پرونده گفته شده: «خطایی که با توجه به ماهیت خود، شرایط انجام گرفتن، اهداف فرد انجام‌دهنده و وظایف انجام گرفته توسط وی دارای شدتی ویژه

1. G. Lebreton, **OP. cit.**, Pp. 446-447.

2. Faute personnelle

3. Faute de service

4. Service

5. Laferrière

۶. نتیجه‌گیری انجام‌گرفته در مورد رأی دیوان حل تعارضات (۵ می سال ۱۸۷۷) در مورد قضیه «لومونیه-کارپول

M. Long et autres, **OP. cit.**, p.11.

«(Laumonier-Carriol)»;

7. Hauriou

8. G. Peiser, **Droit administratif general**, (Paris: Dalloz, 2014), p. 213.

9. Ministre de la justice c. Craighero

باشد، باید به‌عنوان یک خطای شخصی در نظر گرفته شود.^۱ خطای اداری و خطای شخصی از خطای انضباطی^۱ نیز متمایز می‌گردند. در خطای انضباطی مأمور اداری تعهدات حرفه‌ای خود را انجام نداده، که می‌تواند منجر به مجازات انضباطی وی گردد، اما این مجازات نمی‌تواند توسط شخص ثالث درخواست شود. همان‌گونه که در رأی شورای دولتی (۶ آوریل ۲۰۱۶) در پرونده «بلان و دیگران»^۲ مقرر گردیده، زبان‌دیده تنها در صورتی می‌تواند تقاضای جبران خسارت ناشی از نتایج زبان‌بار خطای انضباطی را بنماید که خطای انضباطی نیز همچون یک خطای شخصی و یا یک خطای اداری ظاهر گردد.^۳

دامنه شمول خطای شخصی

خطای شخصی متضمن موارد زیر است:

الف. خطایی که در خارج از انجام خدمت ارتکاب یافته و فاقد هرگونه ارتباطی با آن می‌باشد.

تشخیص این نوع از خطای شخصی به ساده‌ترین شکل انجام می‌گیرد. ممکن است این خطا از نظر «مادی» در خارج از انجام خدمت ارتکاب یافته باشد. در واقع این‌گونه از خطاهای شخصی هیچ ارتباطی با انجام خدمت نداشته و فارغ از سنگینی یا سبکی خطا و یا عمدی و غیرعمدی بودن آن می‌باشند. در خصوص این دسته از خطاهای شخصی، حادثه تصادفی که توسط یک نظامی با وسیله نقلیه شخصی وی در هنگام مرخصی، قابل ذکر است.^۴ همچنین آتش‌سوزی عمدی ایجادشده از سوی مأمور آتش‌نشانی در خارج از انجام خدمت نیز به‌عنوان خطای شخصی در نظر گرفته شده است.^۵ در خصوص چنین خطاهایی اصطلاحاً گفته می‌شود که «قابل تفکیک از خدمت عمومی» هستند.^۶

از آراء دیگر شورای دولتی می‌توان به رأی شورای دولتی (۲۳ ژوئن ۱۹۵۴)

1. Faute disciplinaire

2. Blanc et autres

3. M. Long et autres, **OP. cit.**

4. CE, 28 juillet 1951, *Sté Standard des pétroles* ; G. Lebreton, **OP. cit.**, p.447.

5. CE, 13 mai 1991, *Sté d'assurances Les Mutuelles unies*.

6. A. Maurin, **Droit administratif**, (Paris : Sirey, 2016), p. 134.

در پرونده «خانم بیوه لیتزler»^۱ و نیز رأی این شورا (۱۲ مارس ۱۹۷۵) در قضیه «پوتیه»^۲ و درخصوص استفاده از سلاح گرم توسط نظامیان، نیروهای پلیس و مأموران گمرک و در خارج از مأموریت آنها اشاره نمود. همچنین در رأی شورای دولتی (۵ نوامبر ۱۹۷۶) در پرونده «وزارت ارتش» علیه «کمپانی بیمه‌های پیش‌بینی» و شرکت «لابراتوارهای برتیه‌درول»^۳ استفاده مأموران از وسیله نقلیه شخصی کمپانی در خارج از انجام وظایف خود، به‌عنوان خطای شخصی در نظر گرفته شده است.

از سوی دیگر، ممکن است خطا از نظر «حقوقی» خارج از انجام خدمت ارتکاب یافته باشد. برای نمونه، رأی شورای دولتی (۲۰ ژانویه سال ۱۹۸۹) در پرونده «بیال»^۴ در مورد فرمانده یک بندر بود که به‌عنوان یک شخص حقیقی و نه مأمور مؤسسه عمومی (که فارغ از چنین وظیفه‌ای است)، به‌عنوان نگهبان یک کشتی منصوب شده بود. در این قضیه بی‌احتیاطی‌های انجام‌گرفته از طرف این فرد، خطایی شخصی را ایجاد می‌نمود که فاقد هرگونه ارتباطی با اداره بود.^۵

ب. خطایی که در خارج از انجام خدمت ارتکاب یافته اما دارای ارتباط با خدمت می‌باشد:

۱. یک نوع از این خطا، خطاهای غیرعمدی را دربرمی‌گیرد که هرچند در خارج از انجام خدمت ارتکاب یافته‌اند، اما تحقق آنها تنها با استفاده از شیوه‌هایی ممکن می‌گردد که انجام خدمت در اختیار مأمور قرار داده است. برای این حالت، قضیه «سادودی»^۶ قابل ذکر است که در این پرونده، یک مأمور پلیس به‌طور تصادفی شخصی را در منزل آن فرد به قتل می‌رساند، درواقع این جنایت با اسلحه مربوط به خدمت وی انجام می‌گیرد که طبق مقررات باید در خارج از انجام خدمت نیز نگهداری نماید. رأی شورای دولتی (۲۶ اکتبر سال ۱۹۷۳) نیز مبنی بر شخصی

1. Dame Vve Litzler

2. Pothier

3. Ministre des armées c . Compagnie d'assurances « la Prévoyance » et Société des laboratoires Berthier-Derol.

4. Biales

5. M. Long et autres, **OP. cit.**

6. Sadoudi

بودن این خطاست. ملاحظه می‌گردد که شورای مزبور در قضیه مشابه دیگری هم بر این امر حکم داده است.^۱

۲. حالت دیگر آنکه مأمور اداری از مأموریتی که در راستای انجام خدمت به وی سپرده شده است، در رسیدن به اهداف شخصی خود بهره برده باشد. در خصوص این حالت می‌بایست به رفتار بی‌ملاحظه یک مأمور آتش‌نشانی اشاره نمود که از مسیر تجویز شده به وسیله مأموریت خود دور می‌شود و با انداختن ته‌سیگار خود در یک انبار علوفه موجب آتش‌سوزی می‌گردد.^۲ در اینجا لازم به ذکر است که در بعضی مواقع و گاه کاملاً استثنائی پیش می‌آید که این حالت از خطای شخصی بتواند خطاهای عمدی را هم دربرگیرد. در نتیجه، در رأی شورای دولتی (۱۸ نوامبر سال ۱۹۸۸) در قضیه «همسر رازووسکی»،^۳ جنایت ارتکاب یافته توسط یک مأمور ژاندارمری که در خارج از انجام خدمت و به کمک اطلاعات جمع‌آوری شده توسط وی، در چهارچوب تحقیقاتی که در آنها مشارکت داشته و در خصوص قتل‌های پیشین ارتکاب یافته توسط خود وی انجام گرفته‌اند، به‌عنوان یک خطای شخصی در نظر گرفته شده که با انجام خدمت، ارتباط یا پیوند دارد.

۳. در بعضی از موارد چنین می‌نماید که هر دو حالت فوق‌الذکر نیز می‌توانند در نظر گرفته شوند. بدین ترتیب تصادفات ایجاد شده توسط رانندگان نظامی در حین تعقیب و گریز و با وسایل نقلیه خدمت آنها در خارج از مسیر تجویز شده توسط مأموریت آنها، به‌عنوان خطای شخصی قلمداد شده‌اند که این امر در آن واحد با استفاده از وسیله نقلیه‌ای که انجام خدمت در اختیار آنها گذاشته و بهره‌برداری با اهداف شخصی از مأموریت ممکن گشته است.^۴

ج. خطایی که در چهارچوب انجام خدمت ارتکاب یافته اما از آن قابل تفکیک می‌باشد.

خطای ارتکاب یافته در چهارچوب انجام خدمت در اصل به‌عنوان خطای اداری

1. CE, 23 décembre 1987, *Épx Bachelier*.

2. CE, 27 février 1981, *Cne de Chonville-Malaumont*.

3. *Époux Raszewski*

4. CE. Ass., 18 novembre 1949, *Dlle Mimeur*; G. Lebreton, **OP. cit.**, Pp.447-448.

به‌شمار می‌آید، اما این خطا در دو فرض به‌عنوان یک خطای قابل تفکیک از انجام خدمت و همچون خطایی شخصی تحلیل می‌گردد: ۱. هنگامی که خطا عمدی است. ۲. زمانی که خطا بسیار شدید باشد.^۱

۱. خطای عمدی ارتکاب‌یافته در چهارچوب انجام خدمت که از آن قابل تفکیک است: این خطا برای نمونه می‌تواند شامل یک اختلاس و درخصوص یک مأمور پست گردد.^۲ همچنین موارد قابل ذکر در خطای عمدی، یک سرقت سازمان‌دهی‌شده توسط یک نگهبان زندان با کمک زندانیانی که وی عهده‌دار مراقبت از آنها بوده است؛^۳ افترای مدیر بیمارستان به یک پزشک مؤسسه وی،^۴ توهین یک کارمند به یکی از همکاران وی؛^۵ ایجاد نفرت نژادپرستانه توسط یک شهردار علیه اقوام شمال غربی هند؛^۶ تعرضات انجام‌گرفته توسط یک مأمور اداری نسبت به یک کارگر^۷ و یا تعرضات مأموران پلیس نسبت به یک ارباب‌رجوع،^۸ هرچند سبک بوده باشند. همان‌گونه که شورای دولتی در رأی خود (۳۰ دسامبر ۲۰۱۵) نیز عنوان داشته، ایده اصلی رویه قضایی این است که در هر خطایی که قصدی مبنی بر ایجاد زیان آشکار گردد، از آنجایی که خطا به دغدغه‌های نظم خصوصی و یا به رفتاری ناسازگار با تعهدات مأمور می‌پردازد، باید همچون یک خطای قابل تفکیک از انجام خدمت در نظر گرفته شود.^۹

در این خصوص نیز رأی دیوان حل تعارضات (۲ ژوئن ۱۹۰۸) در قضیه «ژیروده» علیه «موریزو»^{۱۰} قابل ذکر است که درمورد بیانات توهین‌آمیز و وقیحانه یک معلم در برابر دانش‌آموزان خود می‌باشد. دیوان در رأی دیگر خود (۲۱ دسامبر سال ۱۹۸۷) در قضیه «کسلر»^{۱۱} مقرر داشته: «اعمال خشونت‌آمیزی که با توجه به

1. A. Maurin, **OP. cit.**

2. CE, 21 avril 1937, *Dlle Quesnel*.

3. CE, 11 novembre 1953, *Oumar samba*.

4. TC, 12 juin 1961, *Picot*.

5. TC, 26 octobre 1981, *Préfet des Bouches-du-Rhône*.

6. CE, 30 décembre 2015, *Cne de Roquebrune-sur-Argens*.

7. TC, 14 janvier 1980, *Dame Techer*.

8. Cour de Cassation. Crim., 14 juin 2005, *H. et L.*

9. G. Lebreton, **OP. cit.**, Pp.448-449.

10. Girodet c. Morizot

11.. Kessler

رویه‌های معمول اداری غیرموجه هستند» و از سوی یک مأمور پست در مورد طرف مقابل و به‌هنگام توزیع نامه صورت گرفته‌اند، «عملی شرارت‌آمیز» هستند.^۱

۲. خطای غیرعمدی بسیار شدید که در چهارچوب انجام خدمت بوده و قابل تفکیک از آن می‌باشد: این دسته از خطای شخصی کمتر دارای مرزهای مشخصی است و برای نمونه شامل این موارد می‌گردد: سهل‌انگاری یک کمیسر پلیس در حمایت از شخصی که می‌دانسته زندگی وی مورد تهدید قرار گرفته و به کلانتری پناه آورده بوده است؛^۲ لجاجت یک پزشک کشیک در امتناع از رفتن بر بالین بیمار علی‌رغم تماس‌های مکرر وی؛^۳ اشتباه بزرگ یک باستان‌شناس که منجر به فروریختن یک برج می‌گردد،^۴ یا در خصوص رانندگی در حالت مستی.^۵

از سوی دیگر، به‌شکلی کنجکاوی‌برانگیز، در پرونده «آدولف»، بی‌احتیاطی سربازانی که در هنگام دست‌کاری مواد منفجره، سیگار کشیده‌اند، به‌عنوان خطاهای قابل تفکیک در نظر گرفته نشده‌اند.^۶ همچنین در پرونده «سیتروئن» لجاجت یک بازرس کار قابل اشاره است که با نقض اصل اعتبار امر مختومه^۷ اجازه اخراج یک کارمند را صادر نکرده^۸ که این دو مورد به‌عنوان خطای اداری تلقی گشته‌اند.^۹

شورای دولتی در رأی خود (۱۷ دسامبر ۱۹۹۹) در پرونده «موآن»^{۱۰} اعلام داشته: «شدت بسیار زیاد» خطای صورت گرفته توسط یک افسر در شلیک گلوله واقعی در خارج از تمرینات سازمان‌دهی شده از سوی مقام مافوق، یک خطای شخصی را تشکیل می‌دهد. طبق رأی دیگر شورای مزبور (۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۱) در قضیه «والت»،^{۱۱} «ویژگی غیرقابل بخشش خطا و با توجه به قواعد اخلاقی

1. M. Long et autres, **OP. cit.**, Pp.11-12.

2. TC, 9 juillet 1953, *Vve Bernadas*.

3. CE, 4 juillet 1990, *Sté d'assurance Le Sou médical*.

4. Cour de Cassation. Civ. 1er, 21 octobre 1997, *Corrocher*.

5. TC, 9 octobre 1974, *Cne de Lusignan*.

6. CE 8 novembre 1957, *Adolphe*.

7. Autorité de chose jugée

8. CE. Sect., 6 janvier 1989, *Sté des automobiles Citroën*.

9. G. Lebreton, **OP. cit.**, p.449.

10. Moine

11. Valette

حرفه» و مربوط به رفتار رئیس یک بخش بیمارستانی که اشتباه پزشکی انجام گرفته در بخش اداری خود را پنهان نموده است، یک خطای شخصی به‌شمار می‌آید. در قضیه دیگری نیز عدم انجام ارادی و غیرقابل بخشش تعهدات حرفه‌ای و قواعد اخلاقی حرفه توسط کارمندان عالی‌رتبه در نهادهای سازی سیستم شنود تلفنی که به حریم خصوصی لطمه وارد می‌سازد، به‌عنوان خطای شخصی در نظر گرفته شده است.^۱ رأی شورای دولتی (۱۲ آوریل سال ۲۰۰۲) در پرونده «پاپون»^۲ نیز درباره رفتار کارمندی است که در میان سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ به‌طور فعال به بازداشت و دستگیری ۶۶ نفر از یهودیان و فرستادن آنها به اردوگاه «آشویتس» کمک کرده است که «با توجه به شدت استثنائی اعمال انجام گرفته و نتایج آنها، دارای ماهیتی غیرقابل بخشش و توجیه‌ناپذیر می‌گردد».^۳ نکته قابل توجه آنکه در این قضیه، کمیسیون دولت «بواسار»^۴ به وجود یک خطای جمعی اشاره کرده که در نظر وی علاوه بر «مجموعه‌ای از خطاهای شخصی قابل انتساب به اشخاص معین، یک خطای جمعی از سوی سرویس‌های اداری مختلفی نیز وجود دارد که در این سیاست مشارکت جسته‌اند».^۵ طبق رأی شورای دولتی (۱۱ فوریه سال ۲۰۱۵) در پرونده وزارت دادگستری علیه «کرگرو» نیز، جعل در پرونده توسط یک مقام قضایی یک خطای شخصی قلمداد می‌گردد.^۶

همان‌گونه که دیوان حل تعارضات در رأی خود (۱۵ فوریه سال ۲۰۱۰) در پرونده «بانو تاهارو»^۷ عنوان نموده، باید توجه داشت اگر یک خطای شخصی، با استفاده از امکانات و طرق اداره انجام گرفته و دارای ارتباطی با انجام خدمت باشد، در صورت لزوم و در آن واحد می‌تواند یک «عمل اداری غیرقانونی موجد خسارت شدید»^۸ هم باشد و این خطا با این عنوان قادر است تا برای کارمندان در برابر

1. Cour de Cassation. Crim., 30 septembre 2008.

2. Papon

3. M. Long et autres, **OP. cit.**, Pp.11.

4. Boissard

5. M. Lombard, G. Dumont, J. Sirinelli, **Droit administratif**, (Paris : Dalloz, 2017), p.551.

6. P. **Gonod**, **Droit administratif general**, (Paris: Dalloz, 2018), p.180.

7. Mme Taharu

8. Voie de fait

دادگاه‌های عمومی، ایجاد مسئولیت نماید.

۲.۱. خطای اداری

خطای اداری یا خطایی که در حین انجام خدمت روی داده، چنان وابسته به اداره و انجام خدمت است که ارزیابی آن توسط قاضی عمومی، به‌شکلی ضروری مستلزم انجام ارزیابی درخصوص عملکرد اداره نیز می‌باشد. به‌علاوه، در این نوع از خطا این مسئله که فرد خطاکار شخصاً جبران زیان را متحمل گردد، غیرمقتضی و غیرمنصفانه است.^۱ طبق عبارات کلاسیک «لافریر»، این نوع از خطا هنگامی رخ می‌دهد که «عمل زیان‌بار، غیرشخصی باشد و مأمور اداره نیز کمابیش در معرض خطا باشد».^۲ با توجه به تعریف عده‌ای درخصوص «خطا»، در تعریف خطای اداری باید گفت: خطایی است که به‌علت عدم انجام تعهدات مربوط به خدمت ارتکاب می‌یابد؛ یعنی نقصانی در کارکرد معمولی خدمت که به یک یا تعدادی از مأموران اداره منتسب می‌باشد، اما نمی‌تواند به‌طور شخصی به آنان نسبت داده شود.^۳

به عبارتی دیگر، خطایی است عادی با این فرض که هر مأمور عمومی قادر است روزی مرتکب آن گردد. درحقیقت، این خطا به‌شکلی عینی و ضرورتاً به خطایی مربوط می‌شود که در چهارچوب انجام خدمت ارتکاب یافته، عمدی و نیز دارای شدتی غیرقابل پذیرش نبوده و غیرقابل تفکیک از انجام خدمت می‌باشد. از نمونه‌های اصلی این خطا موارد ذیل قابل ذکر هستند: تعطیلی زود هنگام یک دفتر، در اختیار قرار دادن اطلاعات اشتباه، مفقود گشتن یک پرونده و خطای رانندگی یک راننده نظامی.^۴ افزون بر آن، خطای اداری می‌تواند دارای منشأ ناشناس باشد که در این حالت خطا به سازمان‌دهی غیرصحیح و یا کارکرد بد اداره منتسب می‌گردد؛ لذا این مسئله از سوی برخی حقوقدانان با عنوان «نقص در خدمت»^۵ عنوان شده است. از نمونه‌های دیگر می‌توان به فقدان عملکرد اداری، عملکرد

مفهومی در حقوق اداری که مربوط به یک عمل اداری انجام‌گرفته به‌صورت غیرقانونی می‌باشد که از نظر مادی و به‌صورت غیرقانونی خسارتی شدید به آزادی بنیادین و یا به حق مالکیت وارد می‌آورد.

1. M. Long et autres, **OP. cit.**, Pp.11-12.

2. P. Delvolvé, **Le droit administratif**, (Paris: Dalloz, 2014), p.68.

3. J. Waline, **Droit administratif**, (Paris: Dalloz, 2016), p.534.

4. G. Lebreton, **OP. cit.**, Pp.450

5. Faute du service

دیرهنگام اداره و تأخیرات آزاردهنده اشاره نمود.^۱

در خطای اداری که قابل انتساب به انجام خدمت است و نه به مأمور، در واقع زیان دیدگان از طرح مسئولیت شخصی مأمور در برابر دادگاه‌های عمومی ممنوع هستند. این خطا به سادگی به آنان اجازه می‌دهد تا مسئولیت مأمور عمومی را در برابر دادگاه اداری مطرح نمایند.^۲ این امر دو امتیاز در پی دارد: یک امتیاز برای مأموران دولتی است که این مسئله از سرمایه آنان حمایت می‌کند. امتیاز دیگر، برای زیان دیدگان متصور است که برای جبران خسارت به مسئولی رجوع می‌نمایند که قادر به پرداخت خسارت می‌باشد اما این نکته نقصی را نیز به همراه دارد و آن، تشویق مأموران دولتی به سهل‌انگاری است که با اطمینان خاطر دادن به آنان از وجود یک مصونیت نسبی انجام می‌گیرد. با این وجود، رویه قضایی به شکلی هوشمندانه به دنبال آن بوده است که بیشتر، امتیازات مذکور را در نظر بگیرد تا نقص موجود را و یک استنباط موسع از خطای اداری را بپذیرد. در دو قضیه «آدولف» و «سیتروئن»^۳ ملاحظه می‌گردد که رویه قضایی تلاش دارد تا مفهوم خطای قابل تفکیک را در محدوده‌های مضیق موجود جای دهد.^۴

درباره ارزیابی خطای اداری لازم به ذکر است معیار مرجعی در این خصوص وجود ندارد. در واقع در هر مورد خاص، قاضی به بررسی این مسئله می‌پردازد: آیا خطای صورت گرفته مربوط به انجام خدمت بوده است یا خیر؟ در این قسمت، وی باید با توجه به دشواری نسبتاً زیاد مأموریت اداره، شرایط استثنائی، شرایط زمانی و مکانی و منابعی که اداره از نظر پرسنل و مادی در اختیار داشته است، حکم خود را صادر نماید؛ بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که خطای اداری دارای ماهیتی نسبی است.

در دسته‌بندی خطاهایی که می‌توانند خطای اداری تلقی گردند موارد ذیل را می‌توان نام برد:

- خطای اداری «مادی» (تصادف)
- خطای اداری «حقوقی» (اخراج غیرقانونی یک کارمند)

1. P. Gonod, **OP. cit.**

2. P. Delvolvé, **OP. cit.**, p.69.

۳. پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد.

4. G. Lebreton, **OP. cit.**, Pp.450-451.

- خطای اداری «دارای ماهیت ارادی» (تصمیم‌گیری درمورد یک مسئله که نباید با خطای عمدی مشابهت داده شود).
- خطای «دارای ماهیت غیرارادی» (عدم مهارت)
- خطای ناشی از تأخیر زیاد در اتخاذ یک تصمیم^۱
- خطای ناشی از راهنمایی اشتباه اداره^۲
- خطای اداری «ناشی از فعل و یا ترک فعل»

درخصوص خطای اخیرالذکر باید اذعان نمود که طبق رأی شورای دولتی (۲۴ آوریل سال ۲۰۱۲) در پرونده «همسر ماسیوی»،^۳ عدم جلوگیری از خودکشی یک زندانی دارای تمایلات مربوط به خودکشی، به‌عنوان یک خطای اداری در نظر گرفته شده است.

شورای یادشده، آراء متعددی را درخصوص شناسایی خطاهای اداری صادر نموده است. برای نمونه، در تاریخ ۱۹ نوامبر سال ۲۰۱۲ در قضیه‌ای که اداره مربوطه، خطرات مربوط به آبتنی در یک محل را هشدار نداده بود، شورای مزبور، اداره را مسئول زیان ناشی از خطای اداری دانسته است. در پرونده دیگری نیز شهردار «بوردو» علیه پارک کردن مزاحمت‌آمیز دوچرخه‌ها اقدامی به‌عمل نیاورده بود و در نتیجه، شورای دولتی (۹ می سال ۲۰۱۱) در قضیه «کمون بوردو»،^۴ این عمل را یک خطای اداری دانست.^۵

با توجه به مطالب فوق‌الذکر باید گفت اگرچه اعمال منتسب به مأمور، شدید بوده اما چنانچه از فعالیت‌های اداره قابل تفکیک نباشند این خطاها دیگر شخصی نخواهند بود. این مسئله به‌ویژه درمورد خطاهای انجام‌گرفته توسط پزشکان و جراحان در عملیات‌های پزشکی متصور است که دیوان حل تعارضات هم در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۵۷ در پرونده «شیلو»^۶ و همچنین پرونده «ایساد سلیمان»،^۷ در

1. CE, 4 juillet 2001, *Min. de l'Arg. c. Sté d'aménagement du Bois Bouis*.

2. CE. Sect., 10 juillet 1964, *Duffaut*.

3. *Époux Massioui*

4. *Commune de Bordeaux*

5. *J. Waline, OP. cit.*, Pp.536-538.

6. *Chilloux*

7. *Isaad Slimane*

همین تاریخ، نظر خود را به‌ترتیبی که بیان شد عنوان نموده است. همچنین از نظر دیوان، ارزیابی‌های انجام‌گرفته از سوی رئیس یک بخش اداری درمورد کارمندان مادون خود و به مناسبت اخراج آنها جزء خطای شخصی نیست.^۱ بنا به رأی شورای دولتی (۶ ژانویه سال ۱۹۸۹) در قضیه «شرکت اتومبیل سیتروئن»،^۲ در امتناع غیرقانونی یک بازرس کار از اجازه به اخراج، که نه به‌خاطر اهداف مغایر با منفعت عمومی عمل نموده و نه از شرکت فوق‌جانبداری کرده، شدت خطای انجام‌گرفته، به هر میزان، باز هم یک خطای شخصی را ایجاد نمی‌نماید.

در رأی دیوان حل تعارضات (۱۹ اکتبر سال ۱۹۹۸) در پرونده «فرماندار تارن» علیه دادگاه تجدیدنظر «تولوز»،^۳ عمل یک کارمند در اصلاح نقشه منطقه‌بندی و به‌منظور کاهش تصرف منطقه جنگلی حفاظت‌شده، به‌عنوان یک خطای اداری پنداشته شده است. بنا به رأی شعبه کیفری دیوان تمیز^۴ (۱۳ اکتبر سال ۲۰۰۴) در قضیه «بونه»^۵ درخصوص دستور فرماندار به مأموران ژاندارمری به تخریب و آتش زدن کلبه‌های حصیری ساخته‌شده در محدوده عمومی و بدون مجوز، این عمل به خطاهای جزایی (جعل سند دولتی^۶ و تخریب اموال متعلق به غیر) مربوط می‌گردید، اما مأموران مذکور «طبق فرمان و در چهارچوب وظایف خود (...) و بدون دنبال نمودن منفعت شخصی عمل کرده‌اند». در نتیجه، خطای یادشده، یک خطای اداری می‌باشد. لازم به‌ذکر است که تصمیم به توقیف یک روزنامه توسط فرماندار نیز یک «عمل اداری غیرقانونی موجد خسارت شدید»^۷ در نظر گرفته می‌شود که بدین نحو، یک خطای اداری است.^۸

بدین ترتیب، یک تخلف کیفری، همان‌گونه که دیوان حل تعارضات نیز در رأی خود (۱۴ ژانویه ۱۹۳۵) در پرونده «تپاز»^۹ عنوان داشته، یک خطای شخصی

1. TC, 28 février 1977, X. c. *Jouvent et Fifi*s.

2. *Société Automobiles Citroën*

3. Préfet du Tarn c. Cour d'appel de Toulouse

4. Cour de cassation, chambre criminelle

5. Bonnet

6. Faux en écriture publique

7. Voie de fait

8. TC, 8 avril 1935, *Action française*; M. Long et autres, **OP. cit.**, Pp.12-13.

9. Thépaz

را ایجاد نمی‌نماید. در این پرونده، راننده یک کامیون نظامی سبب واژگونی یک موتورسوار می‌گردد. با وجود اینکه قاضی کیفری حکم به محکومیت راننده کامیون می‌دهد، اما بنا به تصمیم دیوان حل تعارضات، در این قضیه، خطای شخصی روی نداده است.^۱

۲. نتایج حاصل از تمایز میان خطای شخصی و خطای اداری

۱.۲. در خصوص مسئله صلاحیت

ایجاد تمایز میان خطای مربوط به خدمت و خطای شخصی - همان‌طور که در رأی پلتیه مشخص گردید - در ابتدا سبب ایجاد نتایجی در خصوص مسئله صلاحیت می‌گردد. نکته اصلی اینکه در صورت وجود خطای اداری، دادگاه‌های عمومی فاقد صلاحیت هستند ولی در مورد خطاهای شخصی، دارای صلاحیت‌اند. با توجه به رأی دیوان حل تعارضات (۱۵ ژوئن ۲۰۱۵) در پرونده «ورهوون»^۲ علیه «بانو بارتلمی»^۳ دادگاه‌های اداری به‌طور انحصاری هم درباره خطای اداری، صالح و دارای صلاحیت می‌باشند و هم در مورد خطاهایی ولو شخصی، اما با این وجود دارای ارتباط با انجام خدمت هستند.

دیوان حل تعارضات به‌عنوان بالاترین مرجع قضاوت در خصوص مسئله صلاحیت، اغلب به‌مناسبت تعارض حادث‌شده به تعریف و تعیین محتوای تمایز رهنمون می‌گردد. در این موارد، اداره در برابر دادگاه‌های عمومی قرار می‌گیرد که دعوایی را علیه مأمور اداره و در خصوص عملی آغاز کرده، که در نظر اداره لاینفک از انجام خدمت می‌باشد. البته لازم به ذکر است که همواره نیازی به اعلام تعارض نیست؛ چراکه گاهی خود شخص زیان‌دیده در نظر می‌گیرد که خطای شخصی اداری بوده و نتیجتاً به دادگاه اداری مراجعه می‌نماید. گاهی نیز دادگاه عمومی که مورد رجوع قرار گرفته، به‌خودی‌خود، وجود یک خطای اداری را مورد شناسایی قرار می‌دهد. برای نمونه، در پرونده «بونه» - که پیش‌تر ذکر گردید - و همچنین در رأی شعبه مدنی دیوان تمیز^۳ (۲۰ فوریه سال ۲۰۰۸) در پرونده «گرو» علیه

1. A. Maurin, *OP. cit.*

2. Verhoeven c. Mme Barthélemy

3. Cour de cassation, chambre civile

«کانتگریل»^۱ این نکته مورد توجه قرار گرفته است.

در هر صورت، دادگاه‌های عمومی می‌توانند موضوعی را بیابند تا حتی در صورت وجود خطای اداری، صلاحیت خود را در دو رده از استثنائات اعمال نمایند؛ اولین استثناء به یک خطای اداری مربوط می‌گردد که ایجادکننده یک «عمل اداری غیرقانونی موجب خسارت شدید» است که این عمل موجب خسارت، الزاماً یک خطای شخصی نیست.^۲ طبق نظر دیوان حل تعارضات (۱۰ دسامبر سال ۱۹۵۶) در پرونده «راندون و دیگران»^۳ «عمل اداری غیرقانونی موجب خسارت شدید» موجب محرومیت اداره از امتیاز ویژه خود در ارتباط با صلاحیت دادگاه می‌شود. در این حالت، نظام ایجادشده توسط رأی پلتییه دیگر عمل نمی‌کند و صلاحیت قاضی عمومی دوباره در خصوص مأمور اداره به‌طور کامل اعمال می‌گردد.

موارد دیگر استثناء از آن دسته از متون قانونی ناشی می‌گردند که نظام برقرارشده توسط رأی پلتییه را، هم از لحاظ توزیع صلاحیت‌ها و هم از لحاظ به اشتراک گذاشتن مسئولیت‌ها نقض می‌نمایند. در این خصوص ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری،^۴ قانون ۵ آوریل سال ۱۹۳۷ درمورد مسئولیت اعمال آموزگاران^۵ و قانون ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۷ مربوط به خسارات ایجادشده توسط وسائل نقلیه^۶ قابل ذکر هستند.

۲.۲. در خصوص مسئله مبنا

در این خصوص تنها خطای شخصی مأمور می‌تواند موجب مسئولیت وی در برابر زیان دیدگان شود و خطای اداری وی تنها سبب ایجاد مسئولیت برای اداره می‌گردد، لذا - همان‌گونه که شورای دولتی هم در رأی خود (۱۴ مارس سال ۲۰۰۸) قضیه «پورتالی»^۷ عنوان نموده - درمورد خطای اداری (جز به دلیل نفع عمومی)^۸ اداره باید حمایت خویش را از مأمور خود و با صدور یک تصمیم موجب

1. Gros c. Cantegril
2. TC, 8 avril 1935, *Action française*.
3. Randon et autres
4. TC, 27 mars 1952, *Dame de la Murette*.
5. TC, 31 mars 1950, *Delle Gavillet*.
6. CE, 25 juin 1986, *Mme Curtol*.
7. Portalis
8. CE, 20 avril 2011, *Bertrand*

حقوق، به انجام رساند. این تصمیم نه می‌تواند با یک‌سری شروط همراه باشد و نه می‌تواند بازپس گرفته‌شود؛ اما در عوض، در صورت محرز شدن خطا به‌عنوان یک خطای شخصی، صرفاً ممکن است لغو گردد. این تصمیم باید مأمور را نسبت به محکومیت‌های مدنی اعلام‌شده علیه وی و به‌علت یک خطای اداری تحت پوشش قرار دهد. قانون نیز این مسئله را الزامی می‌سازد که در این‌باره ماده ۱۱ قانون مصوب ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۸۳ در مورد حقوق و تعهدات کارمندان قابل ذکر می‌باشد. از سوی دیگر، در رأی شورای دولتی (۲۶ آوریل سال ۱۹۶۳) در پرونده «مرکز بیمارستانی بزاسون»^۱ به اصول کلی حقوقی نیز اشاره گردیده است. قضات شورای دولتی در آرائی که در سال‌های اخیر صادر نموده‌اند، در خصوص حمایت اداره از کارکنان خود بیان داشته‌اند: «این حمایت در مورد تمامی مأموران دولتی و بدون توجه به شیوه دسترسی آنها به وظایف خود اعمال می‌گردد»^۲. و این حمایت، در صورت وجود یک خطای شخصی، بی‌دلیل است.^۳

اما با امکان طرح مسئولیت خود اداره در صورت وجود خطای شخصی، دامنه خطای شخصی به‌شکل قابل توجهی کاهش یافته که این امر به شکلی روزافزون و گسترده مورد پذیرش واقع شده است. این مسئله مطابق با نظریه «جمع»^۴ و در دو صورت انجام می‌گیرد:

۱. وقوع یک خطای اداری هم‌زمان با یک خطای شخصی^۵

۲. خطای شخصی، در حال خدمت و یا به‌مناسبت انجام خدمت روی داده و یا به عبارتی ساده‌تر، دارای ارتباطی با اداره بوده باشد. این مسئله در آراء شورای دولتی در قضیه «همسر لومونیه»^۶ (۲۶ ژوئیه سال ۱۹۱۸) و «دوشیزه میمور»^۷ (۱۸ نوامبر سال ۱۹۴۹) مورد توجه قرار گرفته است.

اما چنین تحول صورت‌گرفته‌ای این خطر را در پی داشت که منجر به عدم مسئولیت کلی کارمندان در خصوص خطاهای آنها گردد؛ لذا رویه قضایی در رأی

1. Centre hospitalier de Besançon

2. CE. Sect., 8 juin 2011, T.

3. CE, 30 décembre 2015, Commune de Roquebrune-sur-Argens.

4. Cumul

5. CE, 3 février 1911, Anguet.

6. Époux Lemonnier

7. Delle Mimeur

۲۸ ژوئیه سال ۱۹۵۱ و در پرونده «لاروئل»^۱، مسئولیت شخصی مأموران در برابر اداره را در صورتی پذیرفته که خود اداره باید خسارت زیان‌دیدگان در خطاهای شخصی مأموران را جبران نماید. در واقع، رویه قضایی به‌دنبال ایجاد «اخلاق‌گرایی»^۲ در خصوص خدمت دولتی بوده است، زیرا این امر در رویه‌های قضایی پیشین، به سود منافع زیان‌دیدگان و مأموران دولتی نادیده گرفته شده بود؛ ولیکن با گذر از روابط میان اداره و مأموران با زیان‌دیدگان و رسیدن به روابط میان اداره و مأموران آن، تمایز میان دو خطای مذکور مفهوم جدیدی را در قیاس با رأی پلتیبه به‌خود می‌گیرد.

از یک‌سو، خطای شخصی که اداره می‌تواند به مأمور خود منتسب نماید، دیگر الزاماً خطایی نیست که ممکن بوده مورد تقاضای زیان‌دیده قرار بگیرد. این خطا می‌تواند نه در روابط میان زیان‌دیده و مأمور، بلکه در روابط میان مأمور و اداره ظهور یابد و تنها این خطاست که می‌تواند در برابر مأمور مورد استفاده قرار گیرد.^۳ از سوی دیگر، همان‌گونه که دیوان حل تعارضات (۲۶ می سال ۱۹۵۴) در قضیه «موریتز»^۴ به‌درستی مقرر نموده، دادگاه اداری برای ارزیابی خطای شخصی مأمور اداری در برابر اداره و به همان نسبت مسئولیت مأمور در برابر اداره دادگاه عمومی، صالح نبوده است.

در نهایت اینکه امروزه در حقوق اداری، به مسئله تمایز میان خطای اداری و شخصی، تمایزی مشابه با حقوق خصوصی و درمورد خطاهای متصدی^۵ ارتباط می‌یابد. مجمع عمومی دیوان تمیز در رأی خود (۲۵ فوریه سال ۲۰۰۰) درباره قضیه «ژیرار»^۶ چنین عنوان نموده است: «فرد متصدی که بدون عبور از محدوده‌های مأموریتی محول‌شده به وی عمل می‌نماید، در برابر اشخاص ثالث دارای مسئولیت نمی‌گردد». طبق مقرره شعبه مدنی دیوان تمیز (۱۸ می سال ۲۰۰۰) در پرونده «کلوزاد»^۷ علیه «پیکار»، «تنها یک خطای شخصی که با خطای شخصی قابل

1. Laruelle

2. Moralisation

3. CE. Sect., 22 mars 1957, *Jeannier*.

4. Moritz

5. Préposé

6. Girard

7. Clauzade c. Picard

تفکیک از اداره در حقوق عمومی همگون است، می‌توانسته «مسئولیت غیرقراردادی ناشی از اعمال غیرعمدی»^۱ را برای متصدی ایجاد نماید. بدین ترتیب راه‌حل‌های حقوق خصوصی، به‌وضوح از راه‌حل‌های حقوق عمومی الهام می‌گیرند؛ همان‌گونه که حقوق عمومی نیز می‌تواند به حقوق خصوصی نزدیک گردد.^۲



1. Responsabilités quasi délictuelles
2. M. Long et autres, **OP. cit.**, Pp.13-15.

فهرست منابع

1. Chrétien, P., Chiffлот, N., Tourbe, M., **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2016).
2. Delvolvé, P., **Le droit administratif**, (Paris: Dalloz, 2014).
3. Dupuis, G., Guédon, M.-J., Chrétien, P., **Droit administratif**, (Paris : Sirey, 2011).
4. Gonod, P., **Droit administratif general**, (Paris, Dalloz, 2018).
5. Lebreton, G., **Droit administratif général**, (Paris: Dalloz, 2017).
6. Lombard, M., Dumont, G. Sirinelli, J., **Droit administratif**, (Paris: Dalloz, 2017).
7. Long, M., Weil, P., Braibant, G., Delvolvé, P., Genevois, B., **Les grands arrêts de la jurisprudence administrative**, (Paris: Dalloz, 2017).
8. Maurin, A., **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2016).
9. Peiser, G., **Droit administratif general**, (Paris: Dalloz, 2014).
10. Waline, J., **Droit administratif**, (Paris: Dalloz, 2016).